از حال جمعی بدولان خبر میدهد که سالها آرزومند حرب و قتال بودند بعد از امر بآن اظهار کراهت نمودند پس حق این آیه ایشانرا ادا میکرد و اندرین

دنیا را در چشم ایشان حقیر و بمقدار بسیار نمودی میگوید الم تر الی الذین آیا نمی نگری بسوی آنچنانکه در مکه بیانه میکردند که ما را دستوری می باید در قتال

دشمنان بحکم الهی قیل لهم گفته شد مر ایشانرا که از کارزار کفوا ایدیکم باز دارید دستهای خود را تا وقتی که امر خدا در رسد و اقیموا الصلوة و بپای

دارید نمازهای مفروضه را و آتوا الزکوة و بدهید مستحقان زکوة مکتوبه را فلما کتب پس آن هنگام که بمدینه آمدند و نوشته شد یعنی واجب گشت

علیهم القتال بر ایشان کارزار با کافران اذا فریق منهم آن وقت گروهی از ایشان یخشون الناس میترسند از مشرکان و می هراسند

از جنگ ایشان کخشیة الله چنان ترسیدنی که از خدای باید ترسید او اشد خشیة بلکه ترسی از آن سخت تر در اسباب نزول آنست

که چون ایذاء مشرکان بر صحابه رسید آخر زمان وقتی که در مکه بود از حد گذشت و ایشانرا طاقت شکیبائی و احتمال نماند ع بار جفاها تا کی

میکشندم پس از این اکنون که جور از حد بشد طاقت ندارم بیش از این عبدالرحمن عوف و سعد بن ابی وقاص و مقداد و قدامه و غیر ایشان

باستانه حضرت نبوی صلعم دستوری طلبیدند تا بطعن و ضرب با اهل شرک آهنگ حرب نمایند اگر نسیم نصرت بر ایشان وزد خود عزت

اسلام بیفزاید و اگر حکم ازلی بر خلاف آن باشد از گلستان شهادت قدم در بوستان سعادت نهند سید عالم صلعم ایشانرا از روی

لطف استمالت داده بصبر اشارت فرمود و گفت که این حال موقوف باذن حضرت ذی الجلالست اما چون بمدینه آمدند و فرمان قتال

صادر شد بر بعضی از ایشان گران آمد و اثر کراهت بر صفحه احوال برخی ظاهر گشت و این آیه نازل شد پس اگر مراد از آن فریق که بدول

شدند منافقان باشند شک نیست که این صورت از عادت ایشانست و اگر مراد بعضی از بزرگان صحابه باشد آن ترس از جهت ضعف

بشریت و مقتضای طبیعه باید گرفت نه بر کراهت امر خدای یعنی بالطبع از فوت و موت ترسیدند و قالوا و گفتند از روی جزع از مرگ و ترس

بر زندگانی ربنا لم کتبت ای پروردگار ما برای چه چیز واجب گردانیدی علینا القتال بر ما مقاتله کفار را از غنیمت که داشتیم از بار دی

لولا اخرتنا ای چرا امارات نکردی اشتی امین و فارغ الی اجل قریب تا اجل که نزدیکست بهر کس و هیچ احدی را از روی رهائی نیست

اگر این سوال از منافقان صادر شده چندان عجب نیست و اگر قائل مومنان بوده باشند هر آینه از جمعی واقع شده که رسوخی در علم نداشته

اند و از روی بددلی و خوف سخنی گفته اند و باز توبه کرده و قولی آنست که بعضی مومنان بعد از نزول آیه قتال منافق شدند و از جهاد تخلف

ورزیدند و صحیح آنست که سوال محمول بر تمنای تخفیف تکلیف داشتند نه بر وجه انکار و در تاویلات ماتریدی آورده که زبان حال ایشان این سوال

کرده اند که بحکیم این کلمات کرده باشند بلکه در دل گفته اند و حق سبحانه پنهان ایشانرا آشکار ساخته و در مدارک گفته که سوال ایشان

از وجه حکمت فرضیت قتال بوده و در آن وقت نه از انکار بر حکم الهی بدلیل آنکه خدای ایشانرا از این سوال توبیخ نفرموده بلکه دنیا و متاع آنرا

در نظر ایشان تحقیر کرد بدین نوع که قل بگوی ای محمد مر این ترسندگانرا که دل در دنیا بسته اند که ای بیخبران متاع الدنیا قلیل آنچه بدان

تمتع میگیرید از دنیا اندکست در جنب آخرت و در حدیث آمده که والله ما الدنیا فی الآخرة الا کما یجعل احدکم اصبعه فی الیم فلینظر بم یرجع

و مفسران معنی آیه را برین نوع آورده اند که مدت حیوة در دنیا اندکست و زندگانی آخرت ابدی خواهد بود و با نعیم دنیا اندکست

و متناهی و نعمتهای عقبی بسیار است و بی تناهی با عشرت دنیا آمیخته است بعبرت و آمیخته آفت فانی است از شوب محنت

ببر

سبب فرموده که والآخرة خیر برای فائزت بهتر است از دنیا و فاضل تر لمن اتقی مر کسی که پرهیز دارد از شرک بزرگ گفته اند التقوی

عار فارغ از دنیا بر بود و بعقبی کشید و درین آیه که گفته و الآخرة خیر لمن اتقی پس کسی که بتوفیق از عقبی در ربود و بجود کشید اگاکر

فرموده و الله خیر و ابقی و چه نیکو گفته بیت گویند که دین طلبی و عقبی ؛ من فارغم از هر دو مرا دوست بس است ولا تظلمون و ستم رسیده

نخواهید شما ای مجاهدان یعنی از ثواب اعمال شما کم نخواهند کرد فتیلا بمقدار رشته که بر دانه خرماست پس بعده ثواب ربانی

بجهاد دشمنان دین اشتغال کنید از مرگ که ضرورت وقوع خواهد یافت اندیشه مکنید و چون منافقان میباشید که بعد از حرب احد

میگفتند که اگر برادران ما که در آن معرکه شهید شدند با ما بودندی نمی مردندی زیرا که هیچ کردنی را ازین کشنده روی رهائی نیست

و در هیچ پناهی از حدوث این واقع امید خلاصی نه اینما تکونوا هر جا که شما باشید خواه در مدینه و خواه در احد یدرککم الموت

دریابد شما را مرگ ولو کنتم فی بروج مشیدة و اگر چه باشید در حصارهای محکم یا کوشکهای آراسته و بلند یا در بروج دوازده گانه فلک

یعنی بهر حال بهر جای انسانرا از مرگ چاره نیست بیت گر کاخ تو بر کنند اعظم سازند ؛ ور کار تو چون سلسله درهم سازند ؛ هم عاقبت

این حجره فانی را ؛ ترکان اجل سرای ماتم سازند ؛ پس جرم انسان هدف سهام موت است و شهادت مرتبت نتیجه سعادت عقبی

مولی پس بجان موتی راغب بودن انسب است و اولی ع خاک گشت باری خاک آن درگاه باش ؛ و از مجاهد منقولست

که این آیه در قصه زنی فرود آمده که قبل از بعثت دختری بزاد و مزد در خود دل الجمله تهیه بعضی اسباب بیازار رفته تا چون مزدور از خانه

بیرون آمد مرد را دید بر در خانه ایستاده و میگوید درین ساعت درین خانه متولد شده مزدور گفت آری آن مرد گفت قضای الهی اقتضا آن دارد

که این دختر بمیرد تا فسق بسیار از وی در وجود آید و عاقبت زن مزدور ما در خود شود و مرگش از زندگی عنکبوتی بود مزدور ازان سخن

منفعل شد با خود گفت سخن این قایل از جای است و شاید که از آن بظهور آید پس باری بجوید و امید آرم که زنی فاجره بعقد در آرم پس کارد

کشیده بخانه در آمد و شکم دختر شکافته بطرف دریا بار گریخت مادر دختر بعد از زیاد نقصان بسیار نمود تا شکم دختر بدوختند

و بمعالجه بحال صحت باز آمد و در موج آورده که سلیمی نی که در عرب بحسن و شمائل و ندیمی بود القصه چون دختر بحد بلوغ رسید و آنچه قضا شده

بود از ارتکاب ملاهی و نواهی از وی صادر گشت از بلد مولد انتقال نموده بساحل بحر رفت و آنجا خیمه اقامت بر افراشت فقضا را

آن مزدور از دریا بیرون آمد با مال فراوان و متاع بی پایان و در آن سرای نزول نموده بعد از دو سه روزی که از رنج سفر دریای پرخطر برآسود

و الا در الجواهر گفت هیچ زنی صاحب جمال نشان داری که از بهر من بخواهی لاله گفت درین نزدیکی زنی از فلان شهر بدین موضع آمده که خورشید

درخشان از رشک تو دیدار عالم افروزش تاب نمیکرد و ماه نور افشان از رشک عارض جهان آرایش خوش نمی آید بیت نباشد ما

انداز او ؛ زنه بگذشته است آوازه او ؛ بچشم از چشم مردم میبرد خواب ؛ بزلف از جعد سنبل میبرد تاب ؛ اما عادت دارد که هر روز

رسم بخور با دیگری عاشق میبازد و هر شب لوای عشرت در خانه دیگری می افرازد مزدور گفت اینچنین جمیله که تو نشان میدهی اگر دست

دارد و آب صلاحی بر روی کار خود باز آرد من او را بعقد خود درمی آرم و مهر او را اشد در دامنش میشمارم القصه زن از فجور توبه کرد و بعقد

او در آمد و با عفت در دامن سلامت کشیده سر بر خط فرمان شوهر نهاد روزی مزدور از حکایات گذشته شمه با زن تقریر میکرد و از

Copyright © King Saud University